**( 119 )**

**بالاخانه - احبای الهی و اماء رحمان علیهم و علیهن البهاء الابهی**

**هو الله**

ای احبای الهی و اماء رحمان الحمد لله بدرقه عنایت رسید و راه بسته باز شد ابواب گشوده گشت دوباره بمخابره میپردازیم ایامیکه آتش جنگ افروخته و خانمان جهانیان سوخته زلزله بر ارکان عالم افتاده روی زمین بخون نوجوانان نازنین رنگین گردیده بنیادها برافتاد و بنیانها ویران گردید کرورها مادر در ماتم پسر گریبان دریدند و با چشم اشکبار فریاد و فغان آغاز کردند کرورها پدر بی پسر شد و کرورها پسر بی‌پدر گشت یتیمان بی سر و سامان شدند و زنان ماتمزده سرگردان و پریشان شدند در چنین اوقاتی پرتو حمایت جمال قدیم بر یاران جمیع اقالیم زد کل در حصن حصین مصون و از جمیع آفات محفوظ و مأمون بودند مگر معدودی قلیل و آن نیز از عدم تدبیر واقع پس این حفظ و صیانت و امنیت و راحت از برکت تعالیم مبارک بود که احبای الهی در هیچ اقلیم مداخله‌ئی در امور سیاسی ننمودند بلکه اوقات خویش را بتضرع و ابتهال و توجه بملکوت ذی الجلال و سعی در خیر جمهور و خدمت بعالم انسانی و انجذابات وجدانی و سنوحات رحمانی گذراندند حال بشکرانه این موهبت عظمی و صون حمایت کبری باید دست در آغوش یکدیگر گردید و مانند دلبران دلداده یکدیگر همدیگر را ببوسید و ببوئید و بنهایت محبت و الفت پردازید اتحاد و یگانگی چنان بمیان آید که مانند بنیان رصین و حصن حصین الی الابد باقی و بر قرار ماند جمیع اغیار و بدخواهان که حال از این اختلاف شماها شادمانند از شدت تأثر از اتحاد و یگانکی شما بگریند و بگویند که این جزئی اختلاف سبب اتحاد کلی شد و این جزئی بیگانگی سبب یگانگی ابدی گشت باری آن یاران روحانی و دوستان رحمانی باید چنان شمع یگانگی برافروزند که ملأ اعلی تحسین نماید و جمال ابهی از ملکوت جلال طوبی لکم یا احبائی فرماید و عبدالبهاء نهایت حبور و سرور حاصل نماید ارض مقدس منتظر ورود اینخبر پر مسرت است دیگر اختیار با شماست و علیکم و علیکن البهاء

الابهی الهی الهی ان هؤلاء عباد اصطفیتهم لمحبتک و اجتبیتهم لمعرفتک و اخترتهم لخدمتک و انتخبتهم لاعلاء کلمتک و اوردتهم شریعة الطافک و اوصلتهم مناهل جودک و احسانک رب ایدهم علی الوفاق و ازل عنهم الشقاق و اشهر اتحادهم فی الآفاق حتی یستفیضوا من نیر الاشراق انوار وحدة القلوب و وحدة النفوس و وحدة الارواح و الفة الاشباح حتی یصبحوا امة واحدة مصونة من ظلم اهل الشقاق و وساوس اهل النفاق انک انت المقتدر العزیز الغفور العفو الوهاب

حیفا ٣ تموز ١٩١٩

(ع ع)